

شاخه زرین

● مریم سادات عربی

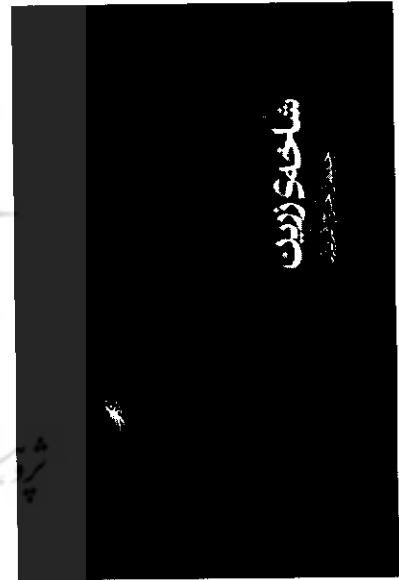
احیاناً تخصص مترجمان بستگی دارد و از طرح و نقشه خاصی تبعیت نمی‌کند. در عین حال گاه کتاب‌های مهم در زمینهٔ دین‌شناسی ترجمه شده و می‌شود که قابل تقدیر و تحسین برانگیز است.

شاخهٔ زرین، پژوهشی در جادو و دین یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین کتاب‌های مربوط به قلمرو دین‌شناسی و اسطوره‌شناسی است که به تازگی در حجم حدود نهمصد صفحه و با کیفیت بسیار خوب چاپ و صفحه‌آرایی و صحافی، از سوی موسسهٔ انتشارات آگاه به بازار فرهنگ عرضه شده است.

شاخه زرین در دیباچهٔ مترجم چنین معرفی شده است: «شاخهٔ زرین اثری دوران ساز است که می‌خواهد وجه مشترک تقریباً همهٔ ادیان ابتدایی را با هم - و با ادیان «مدرن» چون مسیحیت - نشان دهد. تز کتاب این است که همهٔ ادیان، در اصل، آیین‌های باروری بوده‌اند متمرکز بر گرد پرستش و قربانی کردن ادواری فرمانروای مقدس که تجسد خدایی میرنده و زنده شونده، الوهیتی خورشیدی، داشتند و به وصلتی رمزی با الههٔ زمین تن در می‌داد و هنگام خرمن می‌مرد و به وقت بهار تجسد دوباره می‌یافت» (ص ۷).

مترجم سپس در یک جمع‌بندی یادآور می‌شود که «فریزر مدعی است که این افسانه عصارهٔ تقریباً همهٔ اساطیر عالم است» (همانجا). بهتر است نخست و پیش از معرفی فصول و ارائه چکیدهٔ مطالب کتاب، نگاه کوتاهی به زندگی نویسنده بیندازیم. سر جرج فریزر در ۱۸۵۴ در گلاسکو به دنیا آمد و در دانشگاه محلی و در ترینیتی کالج کیمبریج تحصیل کرد و از ۱۸۷۹ در همانجا به تدریس پرداخت.

در آغاز به فلسفه رو کرد و در اواسط دههٔ ۱۸۸۰ یک پروژهٔ مستمر پژوهش را دربارهٔ تاریخ ابتدایی بشر و ارتباط فرهنگ‌های باستان و فرهنگ‌های معاصر دنیای غربی در پیش گرفت. ملاحظاتی تطبیقی حاصل از این مطالعات به نگارش و انتشار تومیسیم (۱۸۸۷) انجامید که به دنبال آن اثر چند جلدی شاخهٔ زرین (۱۸۹۰) انتشار یافت و



- شاخه زرین
- جیمز جرج فریزر
- ترجمه کاظم فیروزمند
- آگاه، ۱۳۸۳

پژوهش‌های دین‌شناختی به سبک غربیان در ایران سابقهٔ چندانی ندارد و به رغم قدمت چندین دهسالهٔ رشتهٔ ادیان در برخی دانشگاه‌های کشور، تعداد و کیفیت تألیفات معتبر و بنیادین در این زمینه چندان چشمگیر نیست. در حوزهٔ ترجمه در این قلمرو هم که به نظر می‌رسد کار، آسان‌تر باشد کارنامهٔ درخشانی در دست نداریم. نوع مقاله‌ها و کتاب‌هایی که در این قلمرو ترجمه شده‌اند بیشتر به ذوق و سلیقه و



جویس و لارنس و الیوت و پاوندسخن به میان آورده و در باب ارزش ادبی خود متن کتاب می نویسد: «متن تک جلدی شاخه زرین به صورت متن ادبی مستقل و ماندگاری درآمده است که خواندن آن صرف نظر از موضوع و هدف آن لحاظ ادبی مسرت بخش و راضی کننده است» (ص ۹).

کتاب شاخه زرین در صورت تک جلدی خود، پس از چند مقدمه و دیباچه و سالشمار زندگی جیمز فریزر، به چهار کتاب اصلی تحت این عنوان ها تقسیم شده است: کتاب اول: فرمانروای بیشه زار؛ کتاب دوم: کشتن خدایان؛ کتاب سوم: بلاگردان؛ کتاب چهارم: شاخه زرین. هر یک از این کتاب ها نیز به چندین فصل کوتاه و بلند تقسیم شده که عنوان های خاص خود را دارد. شاخه زرین کتاب پرمایه و پرگوشه و کنار و احاطه ناپذیری است که ارائه گزارشی کامل از محتوای آن وقت گیر و نفس سوز است. اما در این نوشته گزارش کلی و بعضاً چکیده ای از برخی فصول و ابواب آن ارائه کرده ایم.

کتاب نخست، تحت عنوان «فرمانروای بیشه زار»، خود شامل دوازده فصل است که در اینجا چکیده ای از آنها آورده می شود. نخستین فصل با معرفی تابلوی شاخه زرین اثر ترنر آغاز می شود که منظره ای از دریاچه کوچک جنگلی «نمی» در ایتالیا است. مؤلف این تابلو را یک تراژدی شگفت و مکرر می خواند و سپس تپه های آلبان و صومعه دیانا نمور، نسیس و کهانت دیانا را وصف می کند. قانون عجیب این نوع کهانت این بود که نامزد کهانت با کشتن کاهن، می توانست جای او را بگیرد و این همواره تکرار می شد. نویسنده به دنبال این مطلب قانون جانشینی و افسانه منشأ مراسم نمی را نیز توضیح داده است.

به نوشته فریزر، در معبد نمی درختی می رویید که هیچ یک از شاخه هایش نباید می شکست و کسی که می توانست یکی از شاخه های آن را بشکند با کاهن معبد می جنگید و او را می کشت سپس فرمانروای بیشه زار (رکس نمورنسیس) می شد. توضیح مشخصات پرستش دیانا در «نمی»، اهمیت آتش در مراسم دیانا و جشنواره دیانا در ۱۳ اوت که

بلافاصله کلاسیک شد. از دیگر آثار فریزر باید از توصیف پوزانیاس از یونان (۱۸۹۷) و توتمیسم و برون همسری (۱۹۱۰) نام برد.

فریزر در ۱۸۹۶ با لیلی گرو صاحب نظر در قوم شناسی رقص ازدواج کرد. فریزر در سال ۱۹۳۰ نابینا شد و در ۱۹۴۱ درگذشت (ص ۱۱).

شاخه زرین نخستین بار در ۱۸۹۰ در دوم جلد منتشر شد. چاپ دوم آن در ۱۹۰۰ در سه مجلد و چاپ سوم آن بین ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۵، همراه نمایه، در ۱۲ مجلد مجال نشر یافت. چاپ نهایی شاخه زرین در ۱۹۳۶ همراه با پیوستی در ۱۳ جلد منتشر شد (ص ۴۷).

ترجمه حاضر از روی دو چاپ ملخص آن است که یکی را رابرت فریزر به تازگی سامان داده و دیگری تلخیص خود فریزر و همسرش است.

شاخه زرین از زمان انتشار، واقعه ای مهم تلقی شد و نقد و نظرهای متفاوتی را برانگیخت. مجله تایم آن را «یکی از مؤثرترین کتاب های قرن بیستم» نامید. پروفیسور اشکی مونتاگ آن را «یکی از آثار بزرگ فرهنگ ما» نامید و خواندن آن را «شرکت در ماجرای اودیسه فرهنگی بشر و رسیدن به وسعتی عظیم در همدلی و تفاهم با هموعان خود» دانست (ص ۸).

مترجم درباره جنبه های گوناگون کتاب می نویسد: «بخش هایی از کتاب، به ویژه بحث نمادگونی جادو، و توضیحاتش درباره مفهوم جادوی همدلانه (سمپاتیک) هنوز در محافل پژوهشی کاملاً مورد قبول است. تزیین مربوط به خدایان میرنده و زنده شونده در عرصه مردم شناسی و حوزه تطبیق ادیان چندان دوام نیاورده است و اغلب مردم شناسان معاصر بر آن اند که فریزر در تفسیر نمونه ها راه گزاف پیموده تا آنها را با سیستم خود همخوان و سازگار سازد. جیمز فریزر غالباً به پیشرفت خطی اندیشه به مرتبه عالی تر باور دارد که مردم شناسان معاصر آن را نیز دیگر نمی پذیرند» (ص ۸-۹).

مترجم همچنین از تأثیر شاخه زرین بر نویسندگان و هنرمندانی چون

همچنین توضیح می‌دهد که چگونه جادوی هومیوپاتیک با خرافات و مذهب درآمیخته و نیز درمان و پیشگیری از بیماری، موفقیت در شکار، برکت دادن و زیاد شدن آنچه از صید و خوراک می‌خواهند، مؤثر است. «چنین کن تا چنان شود» (ص ۹۶).

نویسنده در این فصل جادورا به دودسته عملی (شبه هنر) و نظری (شبه علم) و جادوی عملی را نیز به نوبه خود به جادوی منفی (یا تابو) و جادوی مثبت (یا افسون) تقسیم می‌کند و انواع آن را با مثال روشن می‌سازد. نویسنده علم به تله پاتی و تأثیر ذهن به ذهن از راه دور را به این باورها نزدیک می‌داند.

باور به این عقاید و خرافات، جان زن‌های زیادی را به دست شوهرانشان می‌گرفت. به طوری که مردان فقط به این خرافه‌ها، مانند گره‌های روی درخت که شاهد خیانت زنان است، استناد می‌کردند نویسنده در این فصل مثال‌های خواندنی و جالبی ذکر کرده است.

فریزر در باب اهمیت جادوگری و جادوگران یادآوری می‌کند که انواع مراسم و آیین‌های جادویی، برضد یا صلاح اشخاص یا به سود کل جامعه است و جادوگر و حرفه وی را از تواناترین، پرمنزلت‌ترین حرف در بین افراد قبیله و مردم خرافه پرست و زودباور می‌دانند و برآن است که جادوگر، فریبکار خود آگاهی است که فقط افراد بی‌باک و تیزبین می‌توانند از چنگ قوی او بزنند. در توضیح این مطلب چنین می‌آورد (ص ۱۱۴): «نتیجه کلی این است که در این مرحله تکامل اجتماعی قدرت‌های بزرگ به دست باهوش‌ترین افراد و بی‌اخلاق‌ترین شخصیت‌ها می‌افتد. اگر بتوان زبانی را که اینان با شیادای خود به بار می‌آورند با سودی که از رهگذر هوش و ذکاوت برترشان تأمین می‌شود، سنجید، احتمالاً به عیان بتوان دید که خیر حاصل از عمل آنان بسی بیش از شر و فریبکاری است. زیرا تبهکاری ابلهان در ستکار بلند پایه در جهان شاید بیش از زیان نابکاران باهوش است.»

توضیح بالا متضمن این نکته است که در جامعه بدوی که انجمن شیوخ فرمان می‌راندند قدرت را از چند تن به یک تن انتقال دادند و بعدها با پیشرفت تمدن نیز، یک فرد باهوش و توانا و حتی مستبد، می‌توانست زنجیرهای خرافات و رسوم بسته بردست و پای انسان تحت سلطه انجمن شیوخ بگسلد و او را برهاند و تحت یک رهبری واحد و توانا قرار دهد که گاه نیز خطر آفرین بود، اما به پیشرفت‌های اجتماعی صنعتی و فکری منجر شده که نگرش و دید آژاد منشانه‌ای نیز به دنبال داشته است. پس هر پیروزی که نصیب هر قومی می‌شد باعث پیشرفت و گسترش تمدن است. فریزر در آخر این فصل چنین آورده است:

کلیسای مسیحی آن را به تاریخ عید عروج مریم در ۱۵ اوت تبدیل کرده، از دیگر مطالب این فصل است. ویریبوس، مصاحب مذکر دیانا، که خدای کهتر دیگر در «نمی» است، همان هیپولیت قهرمان جوان و زیبای یونانی است که تنها دل به آرتیمیس، شکارچی با کره داده و از دیگر زنان دل بریده بود، در واقع، داستان هیپولیت با قصه‌های جوانان زیبا اما فناپذیر دیگری همانندی دارد که به معشوقی ابدی و نامیرا دل می‌سپارند و چونان داستان‌های دیگر، ارتباط تنگاتنگ زندگی انسانی را با طبیعت در خود دارند. هیپولیت در واقع موجودی همانند آدونیس اسطوره‌ای است. پرستش هیپولیت در تروزن، رابطه او با اسب، دادن طره مو پیش از ازدواج به هیپولیت و دیگران و رسم سوری، چشم پوشیدن از عفت به جای چشم پوشیدن از مو و مواردی دیگر مربوط به باورها و رسوم مردم آن دیار و نتایج حاصل از بحث و بررسی حل مسئله «نمی» در بخش دیگری از فصل اول آمده است.

فصل دوم، با دو پرسش آغاز می‌شود که از قبل نیز در ذهن مطرح شده بود: یکی اینکه چرا کاهن دیانا در نمی، یعنی همان فرمانروای بی‌شمار، باید کاهن قبل از خود را می‌کشد؟ و دیگر اینکه چرا باید «شاخه زرین» را می‌چید؟ و در ادامه این بحث به فرمانروایان کاهن در ایتالیا و یونان باستان نیز اشاره می‌شود. نویسنده منشأ سنتی فرمانروایان کاهن را ذکر و آنان را در نقاط مختلف جهان بررسی می‌کند. «در بین ما تا بل شاه کاهن اعظم است. هر سال در رقص کوچک و رقص بزرگ و هم چنین در جشنواره نوبر که به رقص‌ها پایان می‌دهد پیشکش و قربانی می‌کند. در این موقع به ارواح نیاکان و به روح خودش نیایش می‌کند» (ص ۸۴).

فریزر معتقد است که شاهان اولیه به خاطر هنر سیاه (جادو) یا سپید (مذهب) بر اریکه قدرت می‌نشستند و در آن جامعه لازمه پادشاهی را جادوگری و کاهنی می‌داند.

فصل سوم از کتاب اول با بحث جادو و مذهب آغاز می‌شود و اصول دوگانه جادوی همدلانه (سمپاتیک)، قانون شباهت یا افسون‌های مبتنی بر آن، جادوی (هومیوپاتیک یا تقلیدی) و قانون تماس و افسون‌های مبتنی بر آن (جادوی واگیردار) مورد بحث قرار می‌گیرد. به نوشته فریزر در واقع: «در یک کلام جادو نظام جمعی قانون طبیعت و... و علم کاذب و نیز هنری بی‌ثمر است» (ص ۸۷).

سپس نویسنده خاطر نشان می‌کند که اصول دوگانه جادو، در واقع استفاده نادرست از تداعی معانی است و با رسم نمودار جادوی همدلانه، دوشاخه بزرگ آن را با ذکر مثال توضیح می‌دهد.

می‌کند). الوهیت فرمانروایان مصر، تحول فرمانروایان مقدس از جادوگران، از دیگر بخش‌هایی است که در این فصل، جذاب و خواندنی می‌نماید.

نویسنده در فصل پنجم، فرمانروایان بخشی طبیعت، کنترل این فرمانروایان را بر طبیعت همانند فرمانروایان بیشه‌زار از نوع عام می‌داند که اسلاف آنان نیز شاه نبوده‌اند، بلکه فرمانروایان بخشی بوده‌اند. در این فصل، خواننده با مباحثی نظیر فرمانروایان باران در آفریقا، کاهنی آلفای، فرمانروایان آتش و آب در کامبوج، شاه آتش، مهم‌ترین مقام، قدرت‌های فوق طبیعی فرمانروایان آب و آتش (که گاه بعضی از وارثان از آن مقام گریزان بودند) نیز آشنا می‌شود.

فصل ششم «پرستش درختان» نام دارد در آغاز، اروپا از جنگل‌های عظیم پوشیده بود و تعداد بیشه‌های سلطنتی به ۶۸ می‌رسید و گویند که هیچ بازرگانی به اعماق آن راه نبرده بود. و این در زمانی بود که در اروپا پرستش درختان نقش مهمی داشته پرستش درختان در بین همه اقوام آریایی در اروپا و اقوام فنلاندی - آگری تبار رایج بوده است. احتمال می‌رود که در میان آلمان‌ها در قدیم، معبدها همان جنگل‌های طبیعی بوده است و وحشیان و بومیان امریکای شمالی نیز درخت را جاندار می‌دانستند و قطع آن را خطا تلقی می‌کردند. درخت پنبه کاپوک در سراسر غرب آفریقا از سنگال تا نیجر مورد احترام بود و جایگاه خدا یا روح پنداشته می‌شد (۱۵۴). در این فصل نیز به این مباحث پرداخته شده است:

از دواج درختان؛ بارورسازی مصنوعی نخل خرما؛ درخت جایگاه ارواح؛ گذر روح درخت به خدای انسان ریخت؛ درختان مسبب باران و آفتاب ورشد؛ زاد و ولد درخت بهاران در اروپا و انگلستان - مراسم ماه مه در فرانسه، آلمان و یونان - و آیین‌ها و مراسمی که برای درختان برگزار می‌شد.

فصل هفتم از کتاب اول، «وصلت مقدس» نام دارد. جشن‌های بهاری و تابستانی اروپا در واقع نمایش نمادین ازدواج گیاهان و وابسته به آمیزش زن و مرد بود. «... به عقیده اجراکنندگان آیین‌ها وصلت درختان و نباتات نمی‌توانست بدون آمیزش واقعی انسان‌های نر و ماده بارورکننده باشد» (ص ۱۸۱).

اگر برخی از مردمان، شهوت را وسیله باروری می‌دانند، مردمانی دیگر بر خلاف آن، پرهیزگاران و به دور از هر خطا و رابطه نامشروع زندگی می‌کنند که «به گفته مورخ اسپانیایی دوره امساک است» (ص ۱۸۴). و هرگونه خسارت و صدمه به کشت و محصول را دلیل گناهان

«بنابراین، تا جایی که حرفه عمومی جادو یکی از راه‌هایی بوده است که تواناترین کسان را به برترین قدرت می‌رساند، به‌رهایی بشریت از اسارت، سنت و ارتقاء دانش به حیاتی بزرگتر و آزادتر همراه با نگرشی وسیع‌تر به جهان کمک کرده است».

مباحث دیگری که در این فصل آمده، چنین است: جادو همچون علم، نظم و هماهنگی در طبیعت را اصل می‌گیرد، عیب بزرگ جادو نه تصور کلی‌اش از هماهنگی طبیعت؛ تعریف دین؛ مذهب عنصر نظری یا عملی؛ تضاد دین با اعتقاد به انعطاف‌پذیر یا متغیر بودن طبیعت؛ ادعای جادوگران مصری و هندی درباره کنترل خدایان؛ خصومت دین با جادو در عرصه تاریخ؛ آمیختگی جادو و دین در هند باستان و اروپای امروز؛ عشای روح القدس و سن سکار جادو در میان بومیان استرالیا؛ جادو قدیم‌تر از دین؛ پی بردن انسان به ناتوانی خود و توجیه آن با فکر کنترل فراطبیعی موجودات بر طبیعت؛ اعتقاد به جادوگر بودن خدایان ناشی از گذر از جادو به مذهب؛ و دشواری پی بردن به مغالطه جادو.

فصل چهارم کتاب اول تحت عنوان «انسان خدایان» است. از دید نویسنده، در جامعه‌ای که هرکس از قدرت‌های فرضی (نیروهای فوق طبیعی) برخوردار است و خدایان موجوداتی فوق بشری‌اند، همه موجودات در وضع یکسانی قرار دارند. انسان با فهم ضعیف خود در برابر طبیعت و عظمت آن سعی می‌کند با امید به جادو و توانایی‌های خود، روال طبیعت را جهت بخشد و خدایان را تنها منبع قدرت‌های فوق طبیعی پندارد. پس بارشده مذهب، پیشرفت دانش و جایگاه مراسم مذهبی، جادو به مرتبه هنر سیاه تنزل می‌کند و به تدریج نوعی کفر و تجاوز به قلمرو خدایان محسوب می‌شود که با مخالفت کاهنان روبه‌رو است. اما بعدها: «جادو که به طور ضمنی مبتنی بر توالی ضرور و تغییرناپذیر علت و معلول مستقل از اراده شخصی است از درون هاله بی‌اعتباری و ابهامی که برگردش تنیده شده بود دوباره ظاهر می‌شود و با تحقیق در توالی علی در طبیعت، مستقیماً راه را برای علم هموار می‌کند و کیمیا به شیمی می‌انجامد» (ص ۱۳۲).

انسان در این اولین دوران، خدا را از سنخ خود می‌دانست؛ خدای انسان‌گونه یا جادوگری نامریی که پشت پرده طبیعت سحر و افسون می‌کند. در این بخش نویسنده توضیح کاملی از تجسم خدا در قالب انسانی آورده است: انسان - خدایان در هند، مهاراجه‌ها، نمایندگان عینی کریشنا، تظاهرها به الوهیت در بین مسیحیان، تجسد جدید عیسی مسیح، تناسخ انسان - خدایان (بعد از مرگ لامای بزرگ، روح او در بیابان‌های تبت در طفلی که بعدها دالای لاما خوانده می‌شود حلول



آسمانی و مقررات دقیق آن اشاره شده است. میکادو یا دایره امپراتور روحانی ژاپن، تجسم الهه خورشید بر جهان بود. یک بار در سال همه خدایان در معبد او اقامت می کردند و او ناگزیر بود از وجود مقدس خود به طور خاص مراقبت کند.

بحث دیگر، مقررات و رسومی است که شاهان و کاهنان در آفریقا و امریکا بدان پایبند بودند. تابوهایی که شاهان ایرلند، مصر، رم، سیرالئون و هند رعایت می کردند و تأثیرات طاقت فرسای آنها، و نیز راجه مدنی و راجه تابو، در جزایر هند شرقی نیز از مباحث دیگر این فصل است.

فصل یازدهم، «مخاطرات روح»، با این پرسش آغاز می شود که انسان بدوی از مرگ چه تصویری داشت؟ در واقع بدویان حرکت انسان و حیوان را به دلیل وجود انسان یا حیوانی کوچک در درون می دانستند که او را به حرکت وا می دارد: «یک مبلغ اروپایی خطاب به سیاهان استرالیایی گفت «آن طور که فکر می کنید من یک نفر نیستم، دو نفرم... این بدن که می بینید یکی است، توی آن موجود کوچک تری هست که دیده نمی شود. بدن بزرگ تر می میرد و به زیر خاک می رود اما بدن کوچک تر با مرگ بدن بزرگ تر از تن پرواز می کند» (ص ۲۲۸).

آنان سعی در جلوگیری از فرار روح از بدن داشتند و در هر جا مراسم و آداب خاصی برای این امر در بر گرداندن روح به بدن برگزار می کردند. بدویان معتقد بودند که اشباح و شیاطین می توانند روح سرگردان را به دام اندازند. آنان گاه سایه خود را روح خود می دانستند و اعتقاد داشتند که اگر سایه ضربه ببیند، فرد نیز ضربه خواهد دید.

«در جزیره وتار جادوگرانی هستند که می توانند با نیزه یا چاقو زدن به سایه کسی او را بیمار سازند» (ص ۲۳۹)؛ «در یونان امروزی وقتی شالوده بنایی را می ریزند رسم است که خروسی یا گوساله ای بکشند و خونس را بر سنگ زیرینا بریزند و خود قربانی را نیز بعد از همان سنگ دفن کنند. هدف از این قربانی تقویت و محکم کردن بناست» (ص ۲۴۰). گاه در میان اسکیموها افرادی بودند که حتی از ظاهر شدن در برابر دوربین ترس داشتند و عکس گرفتن را مانند تسخیر روح توسط عکاس می دانستند.

فصل دوازدهم از کتاب اول به «تابوها» پرداخته است. بعد از مبحث مفاهیم روح و مراقبت هایی که برای حفاظت از فرد انجام می گرفته به اعمال حرام و وادار کردن شاه برای زندگی در انزوا و جدا کردن از کلیه منابع خطر اشاره شده است. این امر با رسومی همراه بود؛ از جمله بردن غریبه ها به معابد برای نیایش و گاه قربانی کردن آنها به منظور از بین بردن آثار سوء ورود بیگانگان به میان اهالی تا اهالی با

نهانی، زناکاری و فسق و فجور می دانند و با دعا و مراسمی خاص سعی در برطرف کردن آثار سوء آن دارند.

اعتقاد به تأثیر ضایع کننده زنا یا محارم، در میان رومیان و یونانیان به تدریج به ممنوعیت این عمل انجامید و هنوز در میان بیشتر مردم از حرمت خاصی برخوردار است.

از دیگر مباحث مطرح شده در این فصل، توضیح تناقض ظاهری در آداب و رسوم پیشگفته؛ نفع غیر مستقیم بعضی از رسوم خرافی؛ غیر قابل فهم بودن نگرش زاهدانه امساک و خویشنداری برای وحشیان؛ وصلت شورانگیز خدایان و زن خدایان؛ دیانا الهه جنگل (بیشه زار)؛ دیانا چون آرتمیس تجسم انسانی حیات وافر طبیعت؛ دیانا الهه کشت و زایمان؛ وصلت خدایان در بابل و آشور؛ وصلت چند اسطوره دیگر و وصلت مقدس خدای خورشید و زن خدای زمین در بین اوراتون ها به گفته نویسنده: «گزارش ابن بطوطه از جن عاشق و عروس های آدمیزادش با قصه های عامیانه ای که از ژاپن و آنام در شرق تاسینگامبیا، اسکاندیناوی، و اسکاتلند در غرب متداول است شباهت نزدیکی دارد» (ص ۱۹۴). داستان زیبای مربوط به آن در پایان این فصل آمده است.

فصل هشتم «فرمانروایان رم» نام دارد. پیش از این اشاره شد که بارور شدن زمین به وصلت شاه و ملکه بهار، فرمانروای آرمیزاده بیشه زار و دیانا و گیاه و آب، وابسته است. شکل دیگری هم از دیانا ایزدبانوی بزرگ طبیعت، وجود داشته است. ایگریا پریواره آب در نمی است که قدرت تسهیل آبستنی و زایمان را دارد و هدایا و نذوری که در آن محل پیدا شده خود شاهد این مدعا است. افسانه از دواج نوما و ایگریا که در بیشه زاری مقدس انجام می گرفته نوعی از وصلت مقدس فرمانروایان روم با الهه آب و گیاهان است که گویی فرمانروایان روم تجسم ژوپیتر بوده اند. (ص ۱۹۹-۲۰۳).

در فصل نهم کتاب اول، «جانشینی سلطنت»، به مطالبی از این دست پرداخته شده است: در قبایل قدیم لاتین جانشینان بلافاصله بعد از پدر بر تخت شاهی نمی نشستند، بلکه دامادها به تخت می نشستند و پادشاهی از نسل مادر و بیگانگانی بود که با شاهزاده خانم ها ازدواج می کردند. آنان زادگاه خود را ترک کرده و با اقوام زن زندگی می کردند (که تابع قانون برون همسری است). حتی بچه ها نام مادر را به ارث می بردند و بعدها یکی از فرزندان دختر جانشین پدر و ملکه می شد. حکایت ها و پیامدهای این مسئله و این رسوم در میان ملیت های دیگر، در این فصل بررسی شده است.

در فصل دهم، «مسئولیت سلطنت»، به زندگی شاهان و کاهنان

حضور آنان خوبگیرند.

از مباحث این فصل اشاره به رسومی چون رونشان دادن، حرمت اشخاص و اعمال، اشیا و واژه‌های حرام از جمله حرمت نام مردگان و حرمت شاهان است.

در پایان این فصل، فریزر نتیجه می‌گیرد که انسان‌های خداگونه‌ای که سلامت جامعه به آنان نسبت داده می‌شود، باید برای تضمین سلامت خود و قوم خود مقررات زیادی را رعایت کنند.

«بدین سان زندگی فرمانروایان و کاهنان قدیم برای پژوهندگان روزگاران پیشین پراز آموزه‌هاست. همه آن چه در روزگار نوجوانی جهان بر خود و حکمت گذشته است در آن متبلور شده بود. این الگوی کاملی بود که هر کس زندگی اش را بر اساس آن شکل می‌داد... ما بر بنیادهایی ایستاده‌ایم که نسل‌های پیشین ساخته‌اند و ما فقط خیلی مبهم و تیره می‌توانیم دریابیم که بشریت چه کوشش و تلاش طاقت‌فرسا و مستمری کرده است، تا به این مرحله که ما رسیده‌ایم، که در هر صورت چندان هم عظیم نیست، دست یابد» (ص ۲۸۶ - ۲۸۷).

نویسنده این فصل را که آخرین فصل از کتاب اول است، با اشاره به فلسفه آن و سپاسگزاری از کوشندگان بی‌نام و فراموش شده، وجه اشتراک و شباهت انسان امروزی با وحشیان و کنار نهادن خطاها برای اثبات حقیقت، به پایان می‌برد.

کتاب دوم، «کشتن خدایان»، مشتمل بر بیست و سه فصل و حجیم‌ترین فصل کتاب است.

فصل اول، «میرندگی خدایان» نام دارد. انسان اولیه که هیچگاه نمی‌خواست بپذیرد که انسان فناپذیر است با رونق مذهب و بیهوده جلوه‌دادن جادو و ضرورت پذیرش مرگ، به تدریج دریافت که از فهم برخی از نیروها و رازها ناتوان است. نیرویی وجود دارد که برتر از فهم و درک و دانش اوست.

نویسنده مشهورترین قصه‌ها را درباره اساطیر و میرندگی خدایان یونانی، میرندگی خدایان مصری یا «فروختگان در زیرش»، مرگ پان بزرگ و مرگ پادشاه اچنه که داستانی آسیایی و در عصر خلافت القائم بالله شایع بوده است، آورده است.

فصل دوم، کتاب دوم «کشتن فرمانروای آسمانی» نام دارد. به نوشته فریزر خدایان کشته می‌شوند. تا قبل از اینکه تمام نیرویشان از بین برود، همه قدرتشان به جانشینی قوی‌تر منتقل شود. غالباً رسم بر این است که شاهان به مرگ طبیعی از دنیا نروند و این در داستان‌ها و مثال‌هایی که نویسنده در این فصل آورده کاملاً مشهود است. از جمله، شاهان زولو با رسیدن به سن پیری، شاهان سو فالو به خاطر ضعف

جسمانی و شاهان آبی نو کشته می‌شدند و گاه بعضی داوطلبانه در پی مرگ بودند که با رسومی خاص انجام می‌گرفت. اما گاه شاهان به جای کشته شدن به این نتیجه می‌رسیدند که افراد دیگری را به کشتن دهند تا این رسوم را عملی کنند. از جمله شاه سوئد که با این هدف نه پسرش را قربانی کرد و نه سال سلطنت کرد.

فصل سوم «فرمانروایان موقت» است. در فصل پیش به کشتن شاهان اشاره شد. اما در بعضی از سرزمین‌ها به جای شاه کشتی، شاه برای مدت کوتاهی عزل و فرد دیگری به جای او فرمانروا می‌شد و گاه با اجرای مراسم ساختگی اعلام می‌شد و سپس دوباره به مقام خود می‌رسید. این مراسم به تفصیل در این فصل آمده است: در این فصل به رسوم جدید شاهان موقت در نواحی مختلف از جمله سیام، سمرقند، مصر علیا، مراکش، کورنوال و امکانات و قدرتی که آنان در این مدت دارند، اشاره شده است. در بعضی از مناطق از جمله کامبوج و سیام شاهان موقت وظایف جادویی یا الهی شاه را انجام می‌دادند که با مراسم خاصی همراه بود. در ایران هم شاهان موقت فقط در مواقع ضروری جایگزین شاه حقیقی می‌شدند؛ برای مثال «شاه عباس کبیر، از قدرتمندترین شاهان ایران، از ۱۵۶۸ تا ۱۶۲۸ سلطنت می‌کرد، از منجم‌های خود در ۱۵۹۱ شنید که خطری مهیب او را تهدید می‌کند. او از سلطنت کناره گرفت و غیرمسلمانی به نام یوسف را که احتمالاً مسیحی بوده است، به جای خود بر تخت نشاند، تا در صورت بروز خطا خود در امان بماند...» (ص ۳۲۲).

در فصل چهارم «قربانی کردن پسر فرمانروا»، آمده است: گاه فرمانروای موقت با شاه ارتباط نسبی داشت که این سنت را تقویت می‌کرد که وارث سلطنت باید از تبار شاه باشد و اگر قرار است کسی قربانی شود اگر از نزدیکان او باشد پذیرفتنی‌تر است.

گاه بهترین انتخاب در این باره، پسر شاه بود. در این مورد نیز اجرای این مراسم در جاهای مختلف و با آیین‌های گوناگون، بررسی شده است. قربانی کردن پسران شاه رسم بسیار رایجی بود. سوزاندن کودکان به افتخار بعل یا مولوک، بین عبرانیان و کنعانیان خرافاتی رواج داشت که بعدها حضرت داوود آنان را از این رسوم غلط بر حذر داشت. منشأ این رسوم غلط، منشأ عید فصح و این عقیده است که انسان در پسرش از نوزاده می‌شود. مخمصه دردناک پدر و جایگزینی مجرمان محکوم به جای قربانی از مباحث دیگر این فصل است.

فصل پنجم کتاب دوم «کشتن روح درخت» است. رسم کشتن فرمانروای آسمانی یا همان انسان - خدا به دلیل مراقبت و حراست او از شر شیاطین و جادوگران بود تا او را که مظهر بارور کردن درختان و

روایانند است حفظ کند.

مسیح در عید پاک همانند رستاخیز آتیس؛ سازش مسیحیت با بت پرستی و شباهت آن با بودیسم.

فصل یازدهم، ازیبریس را همتای مصری آدونیس و آتیس و فرزند خدای زمین و الهه آسمان معرفی می‌کند و اطلاعاتی مجمل درباره این اسطوره و مرگ فجیع او و زنده شدن دوباره او به خواننده می‌دهد.

در دیگر فصول کتاب دوم، به مباحثی از این دست پرداخته شده است: مصائب ازیبریس در سایس به صورت مراسم تعزیه نمایش داده می‌شد و در پی جنازه او تمثال گاو که نماد جستجوی الهه (مانند آیین مصریان) بود روان می‌شد. خانه‌های مصر برای مراسم نیایش ارواح و مردگان و مراسم و جشن‌های سالانه عید نیایش در اقصی نقاط چراغان می‌شد. شباهت‌های آدونیس، آتیس و ازیبریس که هر سه مظهر باروری نباتات بوده‌اند، الزام می‌کرد که با الهه‌ای نیرومندتر و مهم‌تر از خدا ازدواج کنند. این برتری الهه حاکی از نظام مادر تباری در نظام اجتماعی آنها بوده است. همچون جزیره نشینان پلیو که همه ایزدا نشان مؤنث بودند اما در عین حال حکومت در دست مردان بود. دیونیزوس خدای کشاورزی و غله، شراب و درخت میوه، بود که پرستش می‌شد و آیین‌ها و مراسم و افسانه‌هایی درباره او وجود داشت. اسطوره دیگر تجسم نباتات و غلات در یونان، دمتروپرسفونه عروس و ملکه پلوتو خدای سرزمین مردگان است که قدیمی‌ترین سند ادبی روایی این افسانه «سرود برای دمتر» اثر زیبای هومر است که به قرن هفتم پیش از میلاد نسبت داده می‌شود (ص ۴۵۳).

نقش زن در کشاورزی اولیه، مادر-غله و دختر-غله، آواز دروگران، روح غله به صورت حیوان، خوردن خدا، گوشت خواری، کشتن حیوان آسمانی، و رواج کشاورزی اولیه از مباحث دیگر این فصل است. بیل زدن زمین و کاشتن بذرها را منحصرأزنان انجام می‌دادند که به کشاورزی رونق می‌داد. از همین روغلات را مؤنث تلقی می‌کردند. حتی معنای «نام دمتر به معنی «مادر-جو» یا «مادر-غله» است زیرا شاخه‌های مختلف قوم آریایی ریشه کلمه را گویا به انواع مختلف غلات اطلاق می‌کرده‌اند» (ص ۴۶۷).

برداشت محصول در هر سرزمین با آیین‌های ملی و جشن‌های خاص همان ملیت برگزار می‌شد. گاه دروگران مصر باستان هنگام برداشت اولین محصول «... نوحه می‌کردند و ازیبریس را به عنوان الهه‌ای که کشف غلات را مدیون او بودند فرا می‌خواندند» (ص ۴۸۳). این آواز را یونانیان «مانه روس» می‌نامیدند. هر سال در این مراسم، قربانی کردن یک انسان که تجسم روح غله بود، به نمایش گذاشته می‌شد. البته در بسیاری از آیین‌ها روح غله به صورت حیوانات از جمله

باکستن وی، روح و قدرت وی را به جانشین او منتقل می‌کردند. این کار با رسوم خاص و در زمان‌های مشخصی انجام می‌شد. و منظور از روح درختان، در واقع، همان انسان - خدای بارورکننده درخت یا نماینده روح درخت است.

آدونیس، روسپیگری مقدس، آیین آدونیس، آتیس، خدای حلق آویز، ازیبریس، عید نیایش برای ارواح، ایزیس و مادر تباری و الهه‌های مادر، دیونیزوس دمتروپرسفونه، از دیگر فصول و مباحث کتاب دوم است که به نمونه‌ای از مطالب آنها در ذیل به اختصار اشاره می‌شود.

نخست به ویژگی پرستش سه خداگونه شرقی یعنی آدونیس، آتیس و ازیبریس اشاره می‌کنیم: مردم تغییرات فصول را با زندگی و مرگ خدایان توضیح می‌دادند و برای احیای توان از دست رفته خدایان آیین‌هایی را برپا می‌داشتند. ریشه پرستش آدونیس به سومریان بازمی‌گردد. نویسنده بازتاب این اسطوره را در مناطق مختلف بررسی می‌کند و ضمن اشاره به اینکه آدونیس فرزند نامشروع سینیراس و دخترش میرا بوده است، درباره سینیراس، الهام بخش بودن موسیقی برای عبرانی‌ها و تأثیر آن بر دین آنان اطلاعات می‌دهد.

فصل دیگر این کتاب با عنوان «روسپیگری مقدس» شامل مطالبی از این دست است: رایج بودن روسپیگری در غرب آسیا همراه با پرستش آدونیس، ازدواج دختران با خدا، روسپیان مقدس به عنوان همسران خدا، پسران مار-خدا.

در فصل هشت، کتاب دوم، آیین آدونیس، جشنواره مرگ و رستاخیز او، جشنواره‌های اسکندریه و بیلپوس نیز آمده و شباهت‌های آن با آیین‌های هند و اروپایی نیز ذکر شده است.

آتیس خدایی است که در باورها و آیین‌های غرب آسیا همانند آدونیس است. در این فصل مطالبی درباره تولد معجزه‌آسا و مرگ وی، عید خون و آیین‌های سری و قدسی و واتیکان به عنوان مرکز پرستش آتیس آمده است.

در فصل ده با عنوان «خدای حلق آویز» آمده است: کاهن بزرگ سی بل، نام آتیس بر خود داشت و در آیین‌ها او را با تمثال نشان می‌دادند و کاهن را به جای خدا و به خاطر مردم و جهان از درخت آویزان می‌کردند و پوستش را می‌کنند. این کار به دست آپولوی پیروز انجام می‌گرفت. مطالب قابل توجه دیگر این فصل چنین است: شیوع دین‌های شرقی در امپراتوری روم؛ رواج پرستش میترا و شباهت با مسیحیت؛ اقتباس جشن کریسمس از دین میترای؛ جشن گرفتن برای مرگ و رستاخیز

بالدار، روح خارجی، مرگ و رستاخیز، و شاخه زرین.

نویسنده در طی این فصول از اعتقادات بدویان راجع به شاهان آسمانی، و تابوهای زندگی این شاهان سخن به میان می‌آورد. در ادامه از جشنواره‌های آتش در بین بدویان بحث می‌شود. در فصل پنجم این کتاب «مرگ و رستاخیز»، توضیحات مفصلی در باب توتم و ارتباطش با انسان بدوی آمده است. «علت اینکه طایفه‌ای حیوان یا گیاه خاصی (زیرا توتم طایفه ممکن است گیاه باشد) را محترم می‌دارد و خود را با آن می‌نامد، احتمالاً بر این اعتقاد استوار است که حیات هر فرد طایفه بسته به نوع خاصی از حیوان یا گیاه است و مرگ آن فرد نتیجه کشته شدن آن حیوان یا نابود شدن آن گیاه خاص خواهد بود» (ص ۷۹۴).

فریزر در پایان فصل شاخه زرین به جمع‌بندی مطالب خود می‌پردازد. وی مسیر تلاش فکری بشر را از جادو به دین و از دین به علم می‌داند و آن را چنین تصویر می‌کند: «انسان در جادو برای رفع مشکلات و خطراتی که از هر سو متوجه اوست به قدرت خود متکی است، به نظام مستقری در طبیعت معتقد است که می‌تواند به آن اطمینان کند و برای اهداف خود در آن دست ببرد. وقتی به اشتباه خود پی می‌برد و با تأسف درمی‌یابد که هم نظام طبیعت که در تصور داشت و هم کنترلی که فکر می‌کرد بر کارکرد آن دارد خیال صرف بوده است دیگر به هوش خود و کوشش بی‌پشتیبان خود اعتماد نمی‌کند و خود را خاضعانه به لطف و عنایت موجوداتی عظیم در ورای گستره طبیعت می‌سپارد و این بار همه آن قدرت‌های فراگیرا که زمانی با تبحر به خود نسبت می‌داد در حیطه اختیار آنان می‌دادند.... اما به مرور زمان، این توضیح نیز به نوبه خود دیگر رضایت‌بخش به نظر نمی‌رسد». فریزر با این جمله خط سیر آدمی را از دین به علم فرا می‌نماید و سرانجام با انصاف تمام در باب جانشینی علم به جای دین می‌نویسد: «با این همه، تاریخ تفکر در قبایل این نتیجه‌گیری که چون تئوری علمی نگاه به جهان بهترین تئوری تدوین شده موجود است پس لزوماً کامل و نهایی نیز هست، به ما هشدار می‌دهد. باید به یاد داشته باشیم که تصمیم‌های علمی یا به طور کلی‌تر، قوانین طبیعت، صرفاً فرضیه‌هایی به منظور تبیین آن «عرصه» خیال‌های بی‌قرار و سکون» تفکر است که آن را با نام‌های بسیار عظیم جهان و هستی منزلت می‌بخشیم» (ص ۸۱۱). وی سپس آینده‌نگرانه اظهار می‌دارد: «در تحلیل نهایی جادو، مذهب و علم جز نظر به‌های تفکر نیستند و چون علم بر دوسلف خود پیشی گرفته است پس ممکن است که خود نیز زمانی جا به فرضیه‌ای کامل‌تر، شاید به شیوه‌نگرشی کاملاً متفاوت به پدیده‌ها - به نشان دادن سایه‌ها در روی پرده - بسپارد که در این نسل نمی‌توانیم تصورش را بکنیم.

سگ و گرگ مجسم می‌شد و گاه خداواره‌ها، تجسم‌های حیوانی داشتند. پرستندگان آتیس خوک را تجسم آتیس، و ویربیوس را تجسم اسب (زیرا در افسانه‌ها وی در زیر پای اسب‌ها کشته شده) می‌دانستند. اگر روح غله را انسان می‌دانستند از آخرین بافه محصول، نانی به شکل انسان تهیه می‌کردند و به عنوان روح غله می‌خوردند یا از گوشت حیوانی که روح غله می‌دانستند در جشن‌های آیینی خود استفاده می‌کردند. در بسیاری از قبایل نیز رسم بر این بود که موجود مورد پرستش لاجرم کشته یا خورده می‌شد. چون معتقد بودند که دوباره زنده می‌شود. «بدون شک، این آیین‌ها بازمانده از دوران بسیار قدیم در تاریخ کشاورزی اند و احتمالاً قدمت‌شان بسی بیشتر از مسیحیت، حتی قدیم‌تر از دین تکامل یافته یونان است که نویسندگان و هنرمندان باستان، به ما معرفی کرده‌اند» (ص ۵۹۰).

کتاب سوم، «بلاگردان»، شامل پنج فصل است با عناوین: انتقال شر، بلاگردان‌های باستان، کشتن خدا در مکزیک، ساتورنالی (جشن کیوان)، مصلوب کردن مسیح. اینک چکیده‌ای از این فصول را می‌آوریم:

انسان وحشی تصور می‌کرد که می‌تواند بار گناهان و مصائب خویش را بر دوش خدا قرار دهد و با مردن خدا، او برای همیشه بی‌گناه و سعادتمند خواهد شد. «استفاده از الوهیتی به صورت بلاگردان، زداینده آن ابهامی است که... در مورد رسم عامیانه اروپاییان موسوم به «بیرون راندن مرگ» به نظر می‌رسد... «مرگ» در اصل روح نبات بود که هر سال در بهار کشته می‌شد تا مگر با همه توش و توان جوانی دوباره زنده شود» (ص ۶۲).

لب مطلب نویسنده در این کتاب این است که «این فکر که می‌توان گناهان و درد ورنج خود را به کسی دیگر انتقال داد که با خود ببرد، برای انسان وحشی آشنا بوده است» (ص ۵۹۳).

نویسنده در توضیح این مطلب می‌نویسد «این فکر از در آمیختن عینیات و ذهنیات، امر مادی و غیر مادی ناشی می‌شود. چنان که می‌توان کنده درختی، تخته سنگی و هر چیز دیگری را از دوش خود برداشت و بر دوش دیگری گذاشت، وحشی تصور می‌کند که باید درد و محنت‌اش را نیز ممکن است به دیگری انتقال دهد که به جای او بر دوش کشد» (همانجا).

در فصل پنجم این کتاب، «مصلوب کردن مسیح»، این عقیده را در هیأت دینی بررسی می‌کند.

کتاب چهارم، شاخه زرین، آخرین کتاب است. این کتاب شش فصل با این عناوین دارد: بین آسمان و زمین، انزوای دختران، آتش‌های